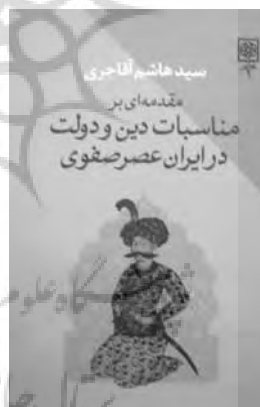


دین و دولت در عهد صفوی

• بهزاد کریمی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس



■ مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی

■ سیدهاشم آقاجری

■ تهران، انتشارات طرح نو، تهران: چاپ اول ۱۳۸۹، تعداد صفحات: ۶۶۴

به جای مقدمه

بعد از بیش از دو دهه، یک پژوهش بنیادین به زبان فارسی در عرصه‌ی صفویه‌پژوهی مجال انتشار یافته است. ما هم‌نوا با نویسنده کتاب قصد نداریم به «علل و عوامل» این تأخیر بپردازیم، مسائلی که نه «نیاز» و نه «امکان» طرح آن‌ها وجود دارد. (ص ۱۹) اما به هر روی، اهمیت موضوع این کتاب را باید در تحولات مذهبی - اجتماعی ایران در زمان حکمرانی سلسله‌ی صفویه‌ی جست‌وجو کرد. فارغ از علل و عوامل متفاوت، توجه پژوهشگران ایرانی و غربی نسبت به دوران صفویه، صفویه‌پژوهی در سه دهه‌ی گذشته چه در ایران و چه در خارج از ایران با اقبالی نسبتاً وسیع مواجه شده است. چاپ و انتشار منابع دست اول صفویه، انجام پژوهش‌های فراوان و برگزاری نشست‌های متعدد داخلی و بین‌المللی در این مدت، دست به دست هم داده‌اند تا از رشته‌های مستقل به نام مطالعات صفوی و زیررشته‌های وابسته به آن سخن بگوییم. این میزان از توجه به صفویه نشان از آن دارد که ایران عصر صفوی واجد ویژگی‌هایی است که آن را از دوران ماقبل صفوی متمایز ساخته و هم‌چنین بخش‌های مهمی از جامعه‌ی ایران امروزی نیز تحت تأثیر آن‌ها قرار دارد. آقاجری در پیش‌گفتاری که به‌تازگی بر کتاب نوشته است، در یک تقسیم‌بندی بدیع، عصر صفویه را «دوران جدید» تاریخ ایران می‌نامد. او بر این باور است که این «دوران جدید» در حد فاصل «دوران میانه» پیشاصفوی و «دوران معاصر» پسامشروطیت قرار دارد. (ص ۱۶) در دوره‌بندی‌های متعارف و رایج از تاریخ ایران که اغلب وامدار مطالعات شرق‌شناسی است، دوران صفوی جزئی از دوران میانه ایران تلقی شده است و تنها پژوهشگران معدودی مانند بابایان، صفویه را آغاز دوران «مدرن» ایران نامیده‌اند.^۱ اگرچه به‌نظر نمی‌رسد رهیافت آقاجری و بابایان در این زمینه تناسبی با هم داشته باشد. آقاجری در عبارتی کوتاه، خصلت‌های ایران صفوی را این‌گونه آورده است: «سرزمین واحد، حکومت واحد، جمعیت واحد» ضمن آن‌که در انعطافی منطقی در فاصله‌ی چهار سده‌ی میان صفویه تا انقلاب مشروطیت، تضاد، تنش، قبض و بسط و افت و خیز در این عناصر پذیرفته می‌شود. (ص ۱۶) اما یکی از خصائص این دوران، رسمیت یافتن تشیع و هم‌گرایی دین و حکومت است و شاید این ویژگی را به‌توان ممیزه‌ی اصلی این دوران برشمرد؛ خصیصه‌ای که به قول نویسنده صرفاً می‌توان در دوران ساسانی، نمونه‌ای از آن را به شکلی

دیگر مشاهده کرد. (ص ۱۹) اگر بخواهیم بر روی یک نمودار فرضی، خطی از فراز و فرود تعامل دین و دولت در عصر صفوی ترسیم کنیم، در ابتدا با نوعی تقابل، در میانه‌ی دوران با نوعی هم‌گرایی شدید و در پایان با نوعی واگرایی مواجه خواهیم شد. به نظر می‌رسد اندیشه‌های عالمانه‌ی شاه اسماعیل اول از جمله عوامل اجتناب عالمان شیعی عرب در همراهی با حکومت صفویه بوده است. این اجتناب به زودی با روی کار آمدن تهماسب، به نوعی همکاری و در دوران شاه عباس اول به هم‌گرایی اجتناب‌ناپذیر بدل می‌شود. در پایان دوران صفویه، به‌ویژه از دوران شاه سلیمان به این سو، هم با نوعی تنش در روابط میان دو نهاد دین و حکومت روبه‌رو می‌شویم. این روند آن‌چنان است که نویسنده اعتقاد دارد به‌تدریج موجبات استقلال نهاد روحانیت از حکومت را فراهم آورد و زمینه‌ساز تحولات بعدی شد. (صص ۶۰۸ - ۶۰۹) در پایان این شبه‌مقدمه نمی‌توانم از ذکر نکته‌ای بس مهم چشم‌پوشی کنم و آن این‌که مطالعه این اثر - با در نظر گرفتن زمان نگارش آن یعنی تقریباً ۲۲ سال پیش - نشان می‌دهد طرح برخی نکات بدیع در ارتباط با نهاد دین در عصر صفویه نخستین بار نه از سوی بعضی داعیه‌داران این مباحث، بلکه از سوی نویسنده این اثر مطرح و مورد توجه قرار گرفته است که البته بررسی مفصل آن مجال دیگری طلب می‌کند.

معرفی و بررسی

کتاب، در واقع پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد نویسنده است که در سال ۱۳۶۷ به رشته‌ی تحریر درآمده است. با عنایت به زمان نگارش کتاب، قطعاً نویسنده از داده‌ها و منابع صفوی که در این دو دهه چاپ، منتشر و



نقشه امپراتوری صفوی

ارائه شده محروم بوده است؛ اما اغراق نخواهد بود که گفته شود نویسنده تمامی منابع دست اول چاپی و خطی و همچنین مطالعات در دسترس مربوط به موضوع اثر را دیده و به خوبی واکاویده است. با در نظر گرفتن تحولات فکری و بلوغ اندیشگی نویسنده و نیز عدم استفاده از برخی منابع تازه منتشر شده، شاید انتظار می‌رفت که نویسنده اصلاحاتی را در کتاب اعمال کند اما آن‌چنان که خود در پیش‌گفتار اشاره کرده است مبنای داده‌شناسی کتاب قابل دفاع است و تجدید نظر در کتاب می‌توانست موجب بهم ریختگی شاکله‌ی آن شود به صورتی که کتابی جدید متولد می‌شد. البته جای بسی خوش‌وقتی است که نویسنده وعده داده است در «آینده‌ای نه چندان دور» صورت جدیدی از موضوع اصلی کتاب را به علاقمندان و متخصصان عرضه کند. (صص ۱۹ - ۲۰)

مطالعه‌ی کتاب نشان می‌دهد که نویسنده با یک طرح از پیش تعیین شده به سراغ منابع رفته است و ارجاعات وسیع او به منابع دست اول حتی در مواردی که به‌نظر می‌رسد از اهمیت چندانی برخوردار نیست حکایت از فیش برداری‌های گسترده دارد. (صص ۱۹۳، ۳۸۲ و ۵۲۰) کتاب به‌رغم حجم وسیع از یک شکل متوازن برخوردار است به استثنای بخش آخر که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. نویسنده در جای جای کتاب از نقل قول‌های مستقیم استفاده کرده است ولی به دلیل تسلط بر منابع، استفاده گسترده از این گونه از نقل قول‌ها لطمه‌ای به سلاست و روانی متن وارد نمی‌کند به‌ویژه آن‌که اغلب نقل قول‌ها مگر در مواردی که طولانی بوده‌اند، به شکل متن اصلی آمده و در جای خود نشسته‌اند. اگرچه تلاش شده است تا کتاب به شکلی پاکیزه ارائه شود اما برخی اغلاط تایپی و عدم توجه به برخی نکات ویرایشی موجب شده است تا برای نمونه عناوین، نقل قول‌ها و شکل ارجاعات در پاورقی‌ها به صورت یک‌دست ارائه نشود که امید است در چاپ‌های بعدی با همت ناشر و ویراستار این نقائص مرتفع گردد تا شکل کتاب نیز در حد و اندازه‌ی محتوای آن ظاهر گردد.^۲ کتاب علاوه بر پیش‌گفتار، مقدمه و نتیجه و پس‌گفتار از دو بخش کلی تشکیل شده است. بخش اول شامل ده فصل و بخش کوتاه دوم شامل شش فصل است. بخش اول با نام کلی «تاریخ مناسبات دین و دولت» تقریباً ۵۲۰ صفحه و بخش دوم با نام «ساختار نهاد دینی و رابطه با نهاد سیاسی» تنها ۴۴ را دربر گرفته است.

نویسنده در مقدمه‌ی اثر و پیش از ورود به مبحث اصلی، فعالیت‌های علمای امامیه را از آغاز دوران غیبت تا کمی پیش از ظهور صفویه به اجمال بررسی کرده است. به نظر نویسنده جامعه شیعی بعد از آغاز غیبت چند مرحله اساسی را از سر گذراند: دوره‌ی آل بویه، دوره‌ی غزنویان، دوره‌ی سلاجقه - از ورود طغرل تا مرگ خواجه توسی و از مرگ خواجه تا پایان سلاجقه - از پایان سلاجقه تا ظهور مغول و سرانجام از مغول تا صفویه. نویسنده در این مقدمه‌ی گذرا نشان می‌دهد که علمای شیعی در هر یک از این دوره‌ها در حوزه‌ی نظر و عمل چه موضعی در برابر حکومت زمانه خود اختیار کرده‌اند. فقها چه در نظر و چه در عمل با فاصله‌گیری هر چه بیشتر از مبدا غیبت و به دلیل مصالح جامعه‌ی شیعه، نقش‌ها و وظایف امام غایب را یکی پس از دیگری تقبل می‌کنند تا آن‌جا که اجتناب از اخذ «سهام امام» در سده‌ی چهارم در سایه‌ی

پذیرش اختیار نیابت تام امام غایب در سده‌ی هفتم به قبول آن از سوی علما منجر می‌گردد. (ص ۲۶) نویسنده هم‌چنین تلاش می‌کند تا عدم تحرک سیاسی شیعیان در فاصله‌ی سده چهارم تا هفتم را به خلاء بوجود آمده میان عرصه نظر و عرصه عمل نزد علما نسبت دهد. او بر این باور است که نیاز جامعه‌ی شیعی و نیز فعالیت علما باعث شد که شیعیان از واگرایی از حکومت به نوعی هم‌گرایی با آن روی آورند. (صص ۳۰ - ۳۱) به این ترتیب از شیخ مفید محتاطاً سده چهارم به علامه حلی و شهید اول سده هفتم قائل به وظایف حداکثری فقیه می‌رسیم.

در فصل اول با نام «مفاهیم دین و دولت و مناسبات آن‌ها» به صورت گذرا علاوه بر مفهوم لغوی دین و دولت، سیر تطور و تحول مفهومی و اصطلاحی آن‌ها از صدر اسلام تا پیش از آغاز حکومت صفوی مطالعه و بررسی شده است. اگرچه قصد ندارم در این مجال اندک به تمامی آن‌چه در کتاب آمده اشاره کنم، اما اشاره به برخی از مهم‌ترین فرازهای هر فصل در نوشتاری که به معرفی کتاب اختصاص دارد، ضروری می‌نماید. در این بخش ضمن ارائه توصیفی تاریخی از تحولات نهاد خلافت، مراحل هم‌گرایی قدرت دنیوی و قدرت دینی بررسی شده است. اگر خلیفه از ابتدای حکومت بنی‌امیه تا سده سوم ریاست نهاد مذهبی و سیاسی را هم‌زمان بر عهده داشت؛ از بعد از روی کار آمدن آل بویه به این سو قدرت خلافت رو به اضمحلال نهاد که نقطه اوج آن را در دوران وزارت خواجه نظام الملک در عهد سلاجقه مشاهده می‌کنیم. ظهور مفهوم «سلطان» و پیدا شدن رقیبی دنیوی برای نهاد خلافت، نظریه‌پردازان حوزه‌ی سیاست از جمله ماوردی، غزالی و خنجی را به نوعی توجیه عقب‌نشینی از حقوق نهاد خلافت و برتری مقام سلطنت وا می‌دارد به نحوی که وظایف، مسئولیت‌ها و عناوین خلیفه با تضعیف او یکی پس از دیگری به سلطان تفویض می‌گردد. (صص ۳۷ - ۵۳)

نویسنده در ابتدای فصل دوم با نام «تأسیس و پایه‌ریزی دین (۹۳۰-ق)» ضمن بررسی مبانی نظری حکومت اسماعیل اول و شخصیت و سیاست مذهبی او اقدامات اسماعیل را در رابطه با سادات و علما و ابداع مناصب و کیل و صدر مطالعه کرده است، اگرچه به نظر می‌رسد نویسنده در موضعی تلاش نموده است تا قساوت‌های اسماعیل اول در برخورد با مخالفان را توجیه نماید. (صص ۶۷، ۶۹ و ۷۰) اما نکته جالب آن‌جاست که فرایند تغییر مذهب از تسنن به تشیع نه به فعالیت‌های نظامی - سیاسی اسماعیل بلکه به نوعی همدلی ایرانیان با تشیع در قالب «اسلام عامیانه» نسبت داده می‌شود. (ص ۶۸) این همدلی به زعم نویسنده در یک بازه زمانی از دوران حکومت مغولان به این سو از طریق

گسترش فرقه‌های صوفیانه و جنبش‌های شیعی به‌وجود آمده بود. (ص ۶۸) ساداتی هم که خطری از ناحیه آن‌ها متوجه حکومت نبود از سوی اسماعیل تکریم شدند. اما مشعشعیان و اسماعیلیان به عنوان رقبای جدی اسماعیل با خشونت تمام از سر راه برداشته شدند. (صص ۷۲ - ۷۵) در بررسی علمای این دوره هم بر خلاف آن‌چه درباره‌ی مهاجرت گسترده علمای عرب گفته شده است تنها با دو چهره برجسته روبرو هستیم: شیخ علی کرکی عرب و الهی از علمای فارسی‌نویس اولیه که گویا میان او و کرکی هم‌جدالاتی جریان داشته است. (صص ۸۵ - ۸۶) فصل سوم با عنوان «استقرار و ثبات دولت، شکل‌گیری و گسترش دین (۹۸۴-۹۳۰ق)» که یکی از فصول طولانی کتاب را تشکیل می‌دهد به بررسی و مطالعه‌ی رابطه‌ی دین و حکومت در عصر تهماسبی اختصاص یافته است. نقش دوگانه‌ی تهماسب به عنوان مرشد/شاه از جمله مسائلی است که مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل نشان داده می‌شود که چگونه تهماسب با در پیش گرفتن یک سیاست مذهبی خاص از تصوف و صوفیان به فقه و فقها متمایل می‌گردد. توبه‌های شاه و حکم او بر توبه‌ی عمومی کارگزاران صفوی و سخت‌کوشی‌های او در برخورد با متعرضان به مقام مرشد/شاه از دیگر مسائلی است که از نگاهی نو به آن‌ها نظر شده است. (صص ۱۰۲ - ۱۱۰) نویسنده سپس جایگاه و رتبه‌ی سادات در حکومت تهماسب و رابطه شاه با آن‌ها را در چند موضع از جمله تولیت، وزارت، صدارت و پیوندهای زناشویی مطالعه و بررسی نموده است. (صص ۱۱۰ - ۱۲۵) در بخش آخر این فصل، موقعیت علما، موضع آن‌ها نسبت به حکومت صفوی و مناسبات آن‌ها با شاه به تفصیل در چهار شاخص محقق کرکی، (صص ۱۳۱ - ۱۴۰) شیخ ابراهیم قطیفی، (صص ۱۴۰ - ۱۴۶) حسین عبدالصمد حارثی (صص ۱۵۱ - ۱۶۳) و مقدس اردبیلی (صص ۱۶۳ - ۱۷۱) و به تلخیص درباره‌ی شیخ علی منششار و ملا عبدالله شوشتری، بر اساس منابع دست اول به خوبی بررسی و تحلیل شده است؛ الگویی که تا انتهای کتاب و به شکلی تقریباً هم‌سان تکرار می‌شود. به نظر می‌رسد در بحث اجتناب برخی علما از جمله مقدس اردبیلی از همکاری با صفویان شاید می‌شد به جز دو منبع «تفکر و نظریه فقهی» و «اخلاق و سلوک فردی» (ص ۱۶۵) به تأثیر گرایش‌های غالبانه طریقت صفوی در دوری‌گزینی این دسته از علما اشاره کرد و این موضوع را نیز در کنار دیگر احتمالات بررسی کرد. فصل چهارم «بی‌ثباتی و تزلزل حکومت، تیرگی مناسبات دین و دولت» نام گرفته و طی آن تحولات نهاد دین و حکومت در دوران زمامداری شاه اسماعیل دوم مطالعه و تحلیل شده است. اسماعیل دوم

این میزان از توجه به صفویه نشان از آن دارد که ایران عصر صفوی واجد ویژگی‌هایی است که آن را از دوران ماقبل صفوی متمایز ساخته و هم‌چنین بخش‌های مهمی از جامعه‌ی ایران امروزی نیز تحت تأثیر آن‌ها قرار دارد

نویسنده بر این باور است که گرچه سیاست شاه صفی او را در برخورد با رقبای سیاسی، از دیگر شاهان صفوی متمایز ساخته است، اما سیاست مذهبی او تفاوت بنیادی و زیادی با سلف خود نداشت

عهد صفوی

تحلیل شده است. در حوزه‌ی خصوصی، شاه هم‌زمان با تقید به انجام برخی آداب و مناسک ظاهری دین هم‌چون نماز گزاردن، از برگزاری مجلس شراب‌خواری و حتی ازدواج با عمه خویش ابایی نداشته است. (صص ۲۲۴، ۲۲۷ و ۲۶۷) در حوزه‌ی عمومی اما شاهد گونه‌های مختلف سیاست مذهبی هستیم. عباس اول در برخورد با مسیحیان، تساهل و تسامح به خرج می‌دهد و در برابر ستیان سخت‌گیری در پیش می‌گیرد و علما را سخت تعظیم و تکریم می‌کند و تلاش می‌کند از طریق پیوند زناشویی، وفاداری علمای شیعی را نسبت به حکومت صفوی جلب نماید. گذشته از تحولات مناصب متعلق به سادات (تولیت و صدارت) مسأله‌ی مهم دیگر که نویسنده به آن توجه کرده، وقف بزرگ عباس اول است که او را به الگوی شاهان بعدی صفوی در این زمینه تبدیل کرد. این عمل به اعتقاد نویسنده موجب گسترش سنت وقف در جامعه گردید. (صص ۲۵۰ و ۲۵۶) در پایان فصل هم مطابق با فصول پیشین، رابطه شاه با علمای شیعی بررسی شده و آراء و آثار چند عالم شاخص به تفصیل مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است. از جمله اینان می‌توان به شیخ بهایی، (صص ۲۷۰ - ۲۸۱) ملا عبدالله شوشتری (صص ۲۸۱ - ۲۸۶) و میرداماد (صص ۲۹۰ - ۲۹۴) اشاره کرد.

سیاست مذهبی شاه صفی و نوع تعامل او با علمای شیعه در فصل هفتم با عنوان «تصفیه‌های خونین سلطنت و آغاز انحطاط دولت» مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. اگرچه نویسنده با «سیاه» نامیدن دوران زمامداری صفی، سیاست او را در برخورد با رقبای سیاسی از دیگر شاهان صفوی متمایز ساخته است اما بر این باور است که سیاست مذهبی او «تفاوت بنیادی و زیادی با سلف خود نداشت» (صص ۲۹۸ و ۳۰۶) او در زندگی خصوصی، شخصیت مذهبی ملوئی داشته است. از سویی نماز می‌گزارد و رعایت جوانب شرعی می‌کرد، اما از سوی دیگر شراب می‌نوشید. (صص ۳۰۸ - ۳۰۹) اما در همین دوران است که شاهد پدیده‌ی خلیفه سلطان هستیم. او از طرفی مرجع دینی به شمار می‌رفت و از طرف دیگر وزیر شاه صفی بود. به قول نویسنده، او «... مظهر همکاری و اتحاد علما و حکومت در دوره‌ی متوسط صفوی است.» (صص ۳۱۵) جز خلیفه سلطان، زندگی و آرای چند عالم شیعی دیگر از جمله میرزا حبیب الله عاملی صدر، ملا حسنعلی شوشتری و سید احمد عاملی و به‌ویژه عقاید این شخص اخیرالذکر در مقابله با مسیحیت مورد بررسی قرار گرفته است. در حوزه‌ی فلسفه (یا بهتر است بگوییم کلام) و فقه، نویسنده در اواخر این فصل متعرض ملاحظرا و

یکی از غریب‌ترین شخصیت‌ها و مشی مذهبی او یکی از عجیب‌ترین سیاست‌های مذهبی در میان شاهان صفوی است. اگرچه نویسنده از ماهیت سیاسی مشی مذهبی اسماعیل دوم سخن می‌گوید. (صص ۱۸۵) اما تأثیر ارتباط او با گروهی از قلندران طی حبس در قهقهه و نقش بی‌بدیل میرزا مخدوم شریفی قابل بررسی است. نویسنده بر این باور است که اسماعیل دوم با تهدید استقلال سیاسی خویش از سوی علما و امرا و صوفیان تلاش نمود تا آن‌ها را از این طریق تضعیف نماید و شکست این سیاست به سازگار نبودن آن با «شرایط ذهنی و عینی جامعه» ایران منتسب می‌گردد. (صص ۱۸۵) البته نباید از کنار تناقضی که نویسنده در صدور برخی احکام در این زمینه به آن گرفتار شده است عبور کرد. او در جایی می‌نویسد: «جامعه‌ای... پس از گذشت هشتاد سال تبلیغات شدید ضد سنی نمی‌توانست پذیرای انعطاف و تغییری ناگهانی... باشد.» (صص ۱۸۵) و در جای دیگر وقتی از شورش قلندران دروغین سخن می‌گوید، می‌نویسد: «ماهیت حکومت اسماعیل دوم و سمت‌گیری ضد اعیان و اشراف و محبوبیت مردمی او را می‌توان از قیام‌هایی که پس از مرگ وی تحت عنوان اسماعیل‌های دروغین... شکل گرفت... فهمید.» (صص ۱۸۷ - ۱۸۸) در بخش آخر فصل نیز زندگی، آراء و افکار سه تن از علمای معاصر با اسماعیل دوم: میرزا مخدوم شریفی، شیخ عبدالعال بن علی کرکی و میر سید حسین مجتهد بررسی شده است. (صص ۱۸۸ - ۱۹۶)

ارتباط علما و حکومت‌گران طی زمامداری محمد خداپنده در فصل پنجم با عنوان «بی‌ثباتی سیاسی، ضعف نهاد دینی» به اجمال مورد مطالعه قرار گرفته است. نقش دوگانه مرشد/شاه هم‌چنان در این دوره به صورتی پررنگ تداوم دارد. اما دو مسأله قابل توجه در این فصل یکی مبحث آدم‌خواری - هرچند به صورت شفاهی - به‌عنوان عملی برای ابراز وفاداری نسبت به مرشد کامل است^۲ و دیگری مسأله‌ی فروش مناصب است که حداقل در آموزه‌های رایج تاریخ ایران به‌عنوان یکی از فسادهای اداری عصر قاجاریه اشتهار یافته است. (صص ۱۹۹) از دیگر تحولات مهم این دوره در ارتباط با نهاد دین باید به ضعف آن در پی ضعف نهاد حکومت اشاره کرد. (صص ۲۱۱) فصل ششم با نام «اوج و اعتلای دولت، بسط و گسترش دین» به تفصیل سیاست مذهبی عباس اول و هم‌چنین موضع نظری و عملی علمای امامیه را در مواجهه با دولت بررسی می‌کند. در این فصل، سیاست عمل‌گرایانه (پراگماتیستی) شاه در اتخاذ نوع خاصی از سیاست مذهبی

را تقویت کرد. (ص ۳۶۶) هم‌چنین در بخش بعدی، نویسنده نظریه‌های حکومت شیعی در عصر غیبت را با محوریت دو اندیشه‌ی نخبه‌گرایانه و عامیانه مورد بررسی قرار داده است. (صص ۳۷۱-۳۷۵) در بخش پایانی این فصل هم به سیاق فصول گذشته، سرگذشت و آرای علمای شاخص دوران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. علمایی هم‌چون ملا محسن فیض کاشانی، محمد تقی مجلسی (مجلسی اول)، ملا خلیل قزوینی، ملا عبدالله تونی، محقق سبزواری، میرزا قاضی یزدی، شیخ علی نقی کمره‌ای و ملا رجبعلی تبریزی. هم‌چنین نویسنده در بررسی آثار و افکار محقق سبزواری و میرزا قاضی یزدی به تفصیل و از طریق دو اثر قابل اعتنای ایشان درباب حکومت و سیاست، به ترتیب روضه‌الانوار عباسی و جام جهان‌نمای عباسی اندیشه و موضع این دو عالم شیعی امامیه در قبال مسائل حکومتی، فلسفه سیاسی و حکمت عملی را مورد تدقیق و بررسی قرار داده است. (صص ۴۰۰-۴۱۸ و صص ۴۱۹-۴۲۱) از فقرات قابل توجه در روضه‌الانوار عباسی که مورد نظر نویسنده هم بوده است می‌توان به نصایح او درباب سیاست خارجی اشاره کرد. (صص ۴۱۵-۴۱۶) بخش‌نهایی فصل هم به اختصار تلاش علمای صفوی را در دفاع از اسلام در برابر ترویج مذهب مسیحیت بررسی کرده است. (صص ۴۲۵-۴۲۶)

فصل نهم «انحطاط دولت، تعارضات فکری و مذهبی علما» نام گرفته است و حوادث و وقایع دوران شاه سلیمان را در ارتباط با تعامل دو نهاد سیاست و مذهب بررسی می‌کند. نویسنده بر این باور است که حکومت سلیمان، سرآغاز انحطاط صفویان بود. عشق به شاهد و شراب و آرامش در مرزها و تسلط نفوذ خواجگان و اهل حرم همگی دست در دست هم، سلسله صفوی را در سراسیمه سقوط قرار داد. جایگاه شاه با تکیه بر مقام سیادت اما هم‌چنان رفیع و دست‌نیافتنی بود و حتی شرفیابی از شاه

ملا محمدامین استرآبادی شده است. اندیشه‌ی نفر اول با مخالفت علما مواجه و متوقف می‌شود اما مکتب اخباریگری جدید ناشی از تألیف «فوائد مدنیه» استرآبادی بسیار زود فراگیر شد و به مکتب مسلط در حوزه‌های شیعی بدل گردید. (صص ۳۳۳-۳۴۲)

«ثبات، تمرکز و قدرت نسبی دولت، دیدگاه‌ها و نظریات مختلف دین» نام فصل هشتم است که در آن ضمن بررسی مبانی و ماهیت حکومت عباس دوم، سیاست‌های مذهبی او و عقاید برخی علمای شیعی معاصر با این دوران مطالعه شده است. در حوزه‌ی خصوصی، جالب است که به رغم تلون مذهبی عباس دوم، او در حلال‌خوری اهتمام ویژه‌ای داشت. (صص ۳۵۰-۳۵۲) سیاست مذهبی او اما با سیاست عباس اول متفاوت ارزیابی شده است. «قوت گرفتن موقعیت علما و گسترش و فزونی آنان و بسط اندیشه‌های مذهبی در جامعه ایران» از جمله ممیزه‌های سیاست شاه در حوزه‌ی مذهب است. (ص ۳۵۵) از نقطه نظر تحولات نهاد دین هم به باور نویسنده شاه که از مداخلات بیش از اندازه صدر در امور حکومت مکرر بود، تلاش کرد تا با عدم تعیین صدر خود از طریق وزیر خویش امور مربوط به صدارت را اداره نماید. به‌هرروی شواهد نشان از آن دارد که مقام صدارت در این دوران به شدت تضعیف شده بود. (ص ۳۵۷) درباب رابطه با علما و صوفیان هم اگرچه روند تضعیف جریان تصوف از دوران عباس اول به این سو آغاز شده بود؛ اما به‌زعم نویسنده، تعظیم صوفیه در مقابله با نفوذ علما مورد توجه عباس دوم قرار داشت. (ص ۳۶۵) در این دوران، برخلاف دوره‌های پیشین، علما صاحب موقعیتی قابل اعتنا شده بودند و به تدریج فرایند استقلال از حکومت آغاز شده بود. (ص ۳۶۶) نویسنده اعتقاد دارد عوامل پندی از جمله گسترش حوزه‌های علمیه و قشر روحانی و منابع مالی غیرحکومتی هم‌چون وجوه شرعی خمس و زکات در کنار منابع مالی دولتی این فرایند



کشته شدن محمد شیبانی به دست شاه اسماعیل

به‌رغم گسترش فساد اخلاقی و اقتصادی در رأس و بدنه حکومت صفوی در میان عوام رواج داشت. (صص ۴۳۱-۴۳۴) نویسنده در دو بخش مفصل به بررسی پیوند شاه با سادات و علما پرداخته است. سادات زمان سلیمان، هم‌چنان در دو جایگاه صدارت و تولیت حضوری فعال داشتند. تقرب سادات به حکومت و بهره‌مندی ایشان از مواهب این نزدیکی آن‌چنان بود که برخی خاندان‌های غیر سید را به تلاش برای انتساب خویش به سلسله‌های مختلف سیادت واداشت که نمونه‌ی جالب توجه آن در خصوص شیخ حبشی خیری آورده شده است. (ص ۴۴۲) مهم‌ترین رخداد نهادی در جایگاه صدارت، تقسیم این مقام به دو بخش خاصه و عامه بود. نویسنده معتقد است این تقسیم در ادامه‌ی سیاست‌های عباس دوم و به‌منظور تضعیف هرچه بیشتر صدور انجام پذیرفت. (ص ۴۴۴) در بحث از علما هم بنظر می‌رسد، قدرت این قشر افزایش چشم‌گیری یافت چنان‌که می‌توانستند قدرت شاه را با اتکا به عقاید توده مردم به چالش بکشند. (ص ۴۴۸) «علما و در رأس آنان مجتهدان حداقل ریاست بر قوه مذهبی را حق خود می‌دانستند» و در این زمان چنان قدرتمند شده بودند که شاه ناگزیر از تعظیم و تکریم بود. (ص ۴۴۹) آراء و عقاید چند عالم شیعی مبرز زمانه هم در بخشی از این فصل با اتکا به آثارشان مطالعه شده‌اند: محقق خوانساری، ملا میرزای شیروانی و عبدالحسین عاملی. نویسنده در بررسی افکار عاملی، به تفصیل مطالب قواعد السلاطین او را بررسی کرده است. (صص ۴۵۷-۴۶۷) از جمله مباحث بدیعی که نویسنده در بررسی این اثر پیش می‌کشد، مقایسه موقع و وضع سادات در دو اثر روضه‌الانوار عباسی و قواعد السلاطین است که حکایت از یک جابه‌جایی بزرگ اجتماعی در جامعه ایران عصر صفوی دارد. (صص ۴۶۵-۴۶۷) گسترش حوزه‌ی نفوذ مکتب اخباری که از دوره‌ی عباس اول به این سو آغاز شده بود در این دوران تداوم یافت. بنا به قول نویسنده «بیشترین روحانیان این دوره و دوره بعد را عالمان اخباری، محدثان و راویان و ستیزندگان بر ضد فلسفه‌گرایی و مشرب صوفیانه و عارفانه تشکیل می‌داده است.» (ص ۴۶۸) نویسنده از میان چهره‌های برجسته اخباری و ضد تصوف، چهار نفر از علمای امامیه را گزینش کرده و موضع آن‌ها را در قبال حکومت و متصوفه بررسی نموده است. ایشان عبارتند از: ملا محمد طاهر قمی اخباری، میرلوحی ضد تصوف، شیخ صالح بحرانی منتقد حکومت و شیخ حر عاملی حاشیه‌نشین. در بخش پایانی فصل هم تعداد دیگری از علمای اخباری عهد سلیمان به اختصار معرفی شده‌اند.

مناسبات دین و دولت در دوره‌ی حکومت شاه سلطان حسین در فصل پایانی بخش اول با عنوان «اضمحلال و فروپاشی دولت، انحطاط و ضعف دین» به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل گرفته است. حکومت و مشی سلطان حسین درواقع ادامه‌ی حکومت و مشی دوران سلیمان است اما به شکلی افراطی‌تر. می‌خوارگی و زن‌بارگی و کناره‌گیری شاه از امور حکومتی به اوج خود می‌رسد و فساد در تمام اجزای دولت ریشه می‌دواند. شاه سلطان حسین همانند اسلافش آمیزه‌ای از تدین و تشرع و زاهدآبی و شاهبازی و شراب‌نوشی بود. (صص ۴۹۰-۴۹۱) نویسنده در فرازی به نقل از فلاسفه‌ی ناصری به بهترین نحو، کیفیت مناسبات شاه سلطان حسین با سادات و علما را بیان کرده است. علمای هم‌چون مجلسی دوم و میرمحمد صالح خاتون آبادی، رابطه‌ی کم‌سابقه

و یا بی‌سابقه‌ای با شاه داشتند که نمونه‌های آن را نویسنده در بخش «مناسبات دولت و علما در سلطنت شاه سلطان حسین» به دست داده است. (صص ۴۹۷-۵۰۵) افکار و آرای علمای شاخص این دوران نیز در بخش پایانی فصل به صورت مفصل بررسی شده‌اند. از جمله می‌توان به محمد باقر مجلسی (مجلسی دوم)، میرمحمد صالح خاتون آبادی، افندی، حاج محمد بن علی اردبیلی، ملا ابوالحسن شریف، محمد باقر ملاباشی و آقا جمال خوانساری اشاره کرد. فصل مربوط به بررسی زندگی، افکار و آثار مجلسی دوم که بر اساس منابع دست اول سامان یافته است بی‌تردید یکی از بخش‌های درخشان کتاب به شمار می‌رود. برخی ملاحظات نویسنده در تمایز مجلسی دوم و محمدباقر ملاباشی هم قابل تقدیر است، تمایزی که برخی از صفویه‌پژوهان نامی از آن غافل بوده‌اند. (ص ۵۴۱) هم‌چنین نویسنده با آوردن نمونه‌هایی استقلال دین از دولت را به نحو بارزی ترسیم کرده است. (صص ۵۵۴-۵۵۸)

بخش دوم کتاب با نام «ساختار نهاد دینی و رابطه با نهاد سیاسی» همان‌گونه که آمد بر خلاف بخش اول، کوتاه است اما نکته‌های مطرح شده در آن هر یک می‌توانند دست‌مایه‌ی نگارش مقاله‌ای جداگانه قرار بگیرد. نویسنده کوشیده است تحولات نهاد دین را به صورت اجمالی با بررسی تحولات مناصب صدرات، قضاوت، شیخ‌الاسلامی، ملاباشی، تولیت، احتساب، خطابت و امامت جمعه مطالعه نماید. برخی نکته‌های بدیع مطرح شده در این بخش از جمله سابقه‌ی تقسیم منصب صدرات ارزشمندند و نشان از مطالعات مفصل نویسنده در این باب دارد. (ص ۵۷۲) با وجود غنای مطالب طرح شده در این بخش، به نظر می‌رسد بهتر بود این بخش در همان بخش اول به نحوی ادغام می‌گردید یا توسعه داده شده و در کتابی مستقل می‌آمد.

در نهایت نیز نویسنده در بخش «نتیجه و پس‌گفتار» فرآز و فرود مناسبات دین و دولت در ایران صفوی را به اختصار تشریح کرده و آن را به عصر حاضر پیوند زده است.

پی‌نوشت:

۱ این اندیشه بابایان حتی در انتخاب عنوان کتاب مهم او نیز تأثیرگذار بوده است: Mystics, Monarchs and Messiahs; Cultural Landscapes of Early Modern Iran (عارفان، شاهان و منجیان، چشم‌اندازهای فرهنگی ایران مدرن متقدم) این کتاب در سال ۲۰۰۲ از سوی انتشارات دانشگاه‌هاروارد منتشر شده است.

۲ برای برخی از نمونه‌ها بنگرید به: عناوین، صص ۴۵۲ و ۵۰۵؛ نقل قول‌ها، ص ۴۰۰
 ۳ همان، ص ۲۰۰. بحث آدم‌خواری در چند جای دیگر این کتاب آمده اما به صورت جداگانه بررسی نشده است. برای اطلاع از کم و کیف موضوع آدم‌خواری در عصر صفویه به‌ویژه در صدر این دوره بنگرید به مقاله‌ی مفصل و ارزشمند شهزاد بشیر با این مشخصات:

“Shah Ismail and the Qizilbash: Cannibalism in the Religious History of Early Safavid Iran.” History of Religions 45, no. 3 (February 2006): 234-56.

۴ همان، صص ۲۴۴-۲۲۸. نویسنده اگرچه در عنوانی در ص ۲۳۱ به سیاست مذهبی عباس اول نسبت به یهودیان اشاره کرده است اما بر خلاف سایر عناوین به آن نپرداخته است.